

تفسیر ابو جارود

علی شاه‌علیزاده^۱

چکیده

نوشتار پیش روی تلاشی است در راستای معرفی یکی از کهن‌ترین تفاسیر شیعه که توسط یکی از اصحاب امام باقر علیه السلام به نام زیاد بن منذر، مشهور به «ابو جارود»، نوشته شده است. این تفسیر منسوب به امام باقر علیه السلام و گونه‌ای جمع‌آوری ابو جارود از روایات تفسیری ایشان است. «تفسیر ابو جارود» در کشمکش‌های روزگار از میان رفته و تنها راه دستیابی بدان، روایات پراکنده‌ای است که به کتاب‌های حدیثی و تفسیری عالمان پس از وی بویژه تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی راه یافته است. این مقاله در دو بخش شناخت‌نامه ابو جارود، و شناخت‌نامه «تفسیر ابو جارود»، این مهم را بررسی می‌کند.

کلیدواژه: ابو جارود، تفسیر روایی، بازایی «تفسیر ابو جارود».

شناخت‌نامه ابو جارود

تبارشناسی

زیاد بن منذر، مشهور به ابو جارود است.^۲ ابن ندیم نام او را زیاد بن منذر عبدی^۳ ثبت کرده

۱. پژوهشگر پژوهشکده تفسیر اهل بیت علیهم السلام.

alizadeh@hadith.net

۲. «الجارودی، بفتح الجیم و ضم الراء و فی آخرها الدال المهملة، هذه النسبة إلى الجارود و هو إسم لبعض أجداد المنتسب» (الانساب، ج ۲، ص ۸).

۳. «العبدی، بفتح العين المهملة و سکون الباء المنقوطة بواحدة، و فی آخرها الدال المهملة. هذه النسبة إلى "عبد القیس" فی ربیعة بن نزار، و هو عبد القیس بن أقصى بن دعمی بن جدیلة بن أسد بن ربیعة بن نزار، و المنتسب إليه مخیر بین أن یقول "عبدی" أو "عبدقیسی" (الانساب، ج ۴، ص ۱۲۵).

و کنیه وی را ابو النجم، دانسته است.^۱ او را کوفی،^۲ حوفی،^۳ همدانی،^۴ خارقی،^۵ حرقی،^۶ ثقفی^۷ و نهدی^۸ نیز نامیده‌اند.^۹ در گزارش کشی، وی «سرحوب» نامیده شده است. کشی گوید: «این نام را امام باقر^{علیه السلام} بر او نهاد و فرمود: سرحوب، نام شیطانی نابیناست که در دریا زندگی می‌کند».^۹

ابو جارود، نزد دانشیان ملل و نحل شخصیت شناخته شده‌ای دارد. مسعودی (م ۳۴۶ ق) به نقل از ابو عیسی محمد بن هارون وراق (م ۲۴۷ ق) آورده است: «جارودیه، اصحاب ابو جارود زیاد بن منذر عبدی هستند».^{۱۰} سعد بن عبد الله الاشعری (م ۳۰۱ ق)^{۱۱} او را زیاد بن منذر بن زیاد اعجمی می‌شناساند.^{۱۲} طریحی، رئیس جارودیه را زیاد بن ابو زیاد، از اهل خراسان می‌داند.^{۱۳} ابن کثیر به نقل از اسفراینی،^{۱۴} رئیس جارودیه را ابو جارود منذر بن عمرو معرفی کرده است.^{۱۵}

زادروز ابو جارود نامعلوم است و درگذشت او را ابن حجر به نقل از بخاری، میان سال ۱۵۰ تا

۱. الفهرست، ابن الندیم، ص ۲۲۶.
۲. رجال البرقی، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۸.
۳. رجال الطوسی، ص ۱۳۵ و ۲۰۸.
۴. رجال ابن الغضائری، ص ۶۱.
۵. «الخارقی، بفتح الخاء المعجمة و الراء بعد الالف فی آخرها فاء، هذه النسبة إلى خارف و هو بطن من همدان نزل الكوفة (الانساب، ج ۲، ص ۳۰۵: الجرح و التعديل، الرازی، ج ۳، ص ۵۴۵).
۶. رجال النجاشی، ص ۱۷۰، ج ۸۴۴.
۷. «النهدي، بفتح النون و سکون الهاء و فی آخرها الدال المهملة. هذه النسبة إلى بني نهد، و هو نهد بن زيد بن ليث بن سود بن أسلم بن الحاف بن قضاة. إليه ينتسب النهديون، و منهم باليمن و الشام كلهم من ولد خزيمة بن نهد، و هم فی تنوخ فی نهد اليمن، و أما نهد الشام فعوف و زمان و سليم و صباح بن نهد» (الانساب، ج ۵، ص ۵۴۱).
۸. تهذيب الكمال، ج ۹، ص ۵۱۷؛ خلاصة الأقوال، ص ۳۴۸؛ رجال ابن داوود، ص ۲۴۶.
۹. رجال الكشي، ج ۲، ص ۴۹۵، ح ۴۱۳؛ الكامل، عبد الله بن عدی، ج ۳، ص ۱۸۹.
۱۰. صروج الذهب، ج ۳، ص ۲۲۰.
۱۱. الفرق بين الفرق، الاسفراینی، ص ۳۰ - ۳۲.
۱۲. المقالات و الفرق، ص ۱۸. البحر الزخار یحیی بن مرتضی (م ۸۴۰ ق) نیز او را «ابن منقذ» دانسته است و ممکن است «منقذ» تصحیف «منذر» باشد.
۱۳. مجمع البحرين، ج ۱، ص ۳۶۰.
۱۴. در نسخه‌های موجود کتاب «المقالات و الفرق» اسفراینی (ص ۲۲ - ۳۰ - ۳۲) تنها به آوردن کنیه ابو جارود بسنده کرده است.
۱۵. البداية و النهاية، ج ۳، ص ۲۸۵.

۱۶۰ ق دانسته است.^۱ از آن جا که حسن بن محبوب در شمار راویان از ابو جارود است و علامه حلی در «خلاصة الأقوال» مرگ وی را در سال ۲۲۴ ق در سن ۷۵ سالگی می‌داند،^۲ از این رو نمی‌توان نقل بخاری را پذیرفت؛ زیرا بر پایه گزارش علامه می‌بایست تاریخ تولد حسن بن محبوب حدود سال ۱۴۹ ق باشد و او در سال ۱۶۰ ق تنها یازده سال داشته است و لذا بسیار بعید است که در چنین سنی نزد مشایخ حضور یافته و به تحمل حدیث پرداخته باشد. در نتیجه می‌بایست در گذشت ابو جارود بیش از آن چه بخاری نقل کرده است، باشد.

طبقه روایی: اساتید و شاگردان

برقی و شیخ طوسی، ابو جارود را در شمار اصحاب امام باقر علیه السلام آورده‌اند.^۳ نجاشی و علامه گویند: «کان من أصحاب ابي جعفر و روى عن ابي عبد الله عليه السلام». ^۴ و شیخ در رجال، علامه و ابن داوود، او را از تابعین شمرده‌اند.^۵ از میان معاصران، شیخ آقا بزرگ تهرانی افزون بر این که وی را از اصحاب صادقین علیهم السلام شمرده، او را از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام نیز به شمار آورده است.^۶

ابو جارود، مشایخ روایی بسیاری داشته است. برخی از آنان همچون قیس بن سعد، عامر بن واثله، بریده الاسلمی و ابی برزه، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. و برخی از مشایخ او از تابعین بودند که بیشتر آنان همچون اصبح بن نباتة، حارث همدانی، زاذان و عطیة عوفی، از اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام به شمار می‌آیند و گروهی نیز همچون زیاد بن سوقة و ابو سعید عقیصا، از اصحاب امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام شمرده شده‌اند. برخی از مشایخ وی مانند علی بن ثابت، سعید بن جبیر، ابو حمزة ثمالی و حکیم بن جبیر از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام هستند.

۱. تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۳۳۳.

۲. خلاصة الأقوال، ص ۹۷.

۳. رجال البرقی، ص ۱۳؛ رجال الطوسی، ص ۲۰۸.

۴. رجال النجاشی، ص ۱۷۰، ح ۸۴۴؛ خلاصة الأقوال، ص ۳۴۸.

۵. رجال الطوسی، ص ۱۳۵ و ۲۰۸؛ خلاصة الأقوال، ص ۳۴۸؛ رجال ابن داوود، ص ۲۴۶.

۶. الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۴، ص ۲۵۱.

شمار مشايخ روايي ابو جارود

- بر پایه روایات و مدارک به دست آمده، نام مشایخ روایی ابو جارود بدین قرار است:
١. اصْبَغ بن نُبَاتَه.
 ٢. ابو الأحوص المصرى البصرى.
 ٣. ابو اسحاق.
 ٤. ابو بدر.
 ٥. ابو بردة بن ابى موسى (شرح معانى الآثار).
 ٦. ابو برزه (المحاسن).
 ٧. ابو بصير (بصائر الدرجات).
 ٨. ابو الحجاف (دلائل الامامة: «عن زينب بنت على - ع»).
 ٩. ابو داوود (تفسير حبرى؛ شواهد التنزيل: «ابو داوود عن ابى برزه»؛ اليقين: «ابو داوود حازمى عن ابى برده»).
 ١٠. ابو داوود السبىعى (تأويل الآيات).
 ١١. ابو الزبير (المحاسن، مناقب كوفى؛ تاريخ دمشق).
 ١٢. ابو سخيلة البصرى (شرح الأخبار).
 ١٣. ابو سعيد عقيصا الهمدانى (بصائر الدرجات).
 ١٤. ابو الطفيل، عامر بن وائلة الكنانى (الخصال؛ كمال الدين).
 ١٥. ابو عبد الرحمن (الأمالى احمد بن بنى هاشم (الأمالى، طوسى).
 ١٦. ابو عبد الله الجدلى (تفسير فرات).
 ١٧. ابو عبد الله (مناقب كوفى).
 ١٨. ابو عبد الله مولى بنى هاشم (الأمالى، طوسى).
 ١٩. ابو هارون العبدى (المحاسن).
 ٢٠. ابو الهيثم (تاريخ دمشق).
 ٢١. امّ راشد مولاة امّ هانى (المحاسن).
 ٢٢. بدر بن عبد الله (الأمالى صدوق).
 ٢٣. بريدة الأسلمى (بشارة المصطفى).
 ٢٤. بشر بن غالب (المعجم الكبير).
 ٢٥. ثابت بن ابى صفيه، ابو حمزة ثمالى (الأمالى، صدوق).
 ٢٦. جابر بن يزيد الجعفى (الخصال؛ الأمالى، صدوق).
 ٢٧. جويرية بن مسهر [در بعضى از اسناد: جويرية عن مسهر] (بصائر الدرجات).
 ٢٨. الحارث الهمدانى (الارشاد).
 ٢٩. حبيب بن بشاره (بشارة المصطفى).
 ٣٠. حبيب بن يسار (مناقب كوفى؛ الأمالى، احمد بن عيسى؛ المعجم الصغير).

٣١. حسان (الأمالي، احمد بن عيسى؛ حى على خير العمل).
٣٢. الحسن [عن انس بن مالك] (مسند شهاب).
٣٣. حكيم بن جبير (معانى الأخبار؛ الأمالي، طوسى).
٣٤. خيثمه (الأمالي، احمد بن عيسى).
٣٥. داوود بن عبد الحميد، ابو سليمان الكوفى (المعجم الكبير).
٣٦. الربيع الكندى (مناقب كوفى).
٣٧. زاذان (مناقب كوفى).
٣٨. زكريا، ابو يحيى (تاريخ دمشق).
٣٩. زياد بن سوقه (المحاسن؛ بصائر الدرجات).
٤٠. زيد بن اسلم (الكامل فى ضعفاء الرجال).
٤١. زيد بن على عليه السلام (تفسير فرات؛ مناقب كوفى؛ الأمالي، احمد بن عيسى؛ هامش مسند زيد).
٤٢. سالم بن ابى جعد (الأمالي، صدوق).
٤٣. سعد الإسكاف [ابن طريف] (ثواب الاعمال؛ مائة منقبة، ابن شاذان؛ الخصال؛ التوحيد؛ دفائن؛ در دو كتاب اخير «سعد بن طريف»).
٤٤. سعيد بن جبير (مائة منقبة، ابن شاذان؛ الأمالي، صدوق؛ الخصال).
٤٥. سعيد بن علاقه (الخصال).
٤٦. سعيد بن طريف (مائة منقبة؛ الاستنصار).
٤٧. شرحبيل (الأمالي، مفيد؛ الأمالي، طوسى).
٤٨. الشعبى (تاريخ مدينة دمشق).
٤٩. الضحاك (تأويل الآيات).
٥٠. طلحة بن مصرف (حديث خيثمه).
٥١. عبد الرحمن بن مسعود (اليقين؛ اخبار اصبهان؛ المعجم الكبير: «العبدى»).
٥٢. عبد العزيز بن خضير (مقتضب الاثر؛ فضائل امير المؤمنين، ابن عقدة؛ الدرّ النظيم؛ در دو كتاب اخير «حصين» بدل «خضير»).
٥٣. عبد الله بن الحسن (ثواب الاعمال؛ تفسير فرات؛ الأمالي، احمد بن عيسى؛ تاريخ دمشق: «عبد الله بن حسن»).
٥٤. عبد الله بن عمر بن على (شرح الأخبار).
٥٥. عدى بن ثابت (تأويل الآيات: «عن ابن عباس»؛ مناقب خوارزمى: «الانصارى»).
٥٦. عبد الله الشاعر [يعنى ابن عقبه] (الغيبة، نعمانى؛ كمال الدين: «عبد الله

- بن ابی عقبه الشاعر».)
۵۷. عثمان بن نشیط (الأمالی، احمد بن عیسی).
۵۸. عطیه (کافئه: «عن جابر بن عبد الله»؛ الخصال؛ سنن الترمذی؛ حدیث خیثمه: «عطیه العوفی».)
۵۹. علی بن ثابت (الاختصاص: «عن جابر بن انصاری».)
۶۰. عمر المرادی (شرح الأخبار).
۶۱. عمران بن میثم الکیال (الیقین).
۶۲. عمران بن هیثم (تفسیر القمّی).
۶۳. عمرو بن قیس (ثواب الأعمال؛ رجال الکشی).
۶۴. الفزازی (تاریخ دمشق).
۶۵. القاسم بن عوف (رجال الکشی؛ الأمالی، احمد بن عیسی).
۶۶. القاسم بن الولید (الأمالی، صدوق؛ الأمالی، طوسی؛ المحاسن: «النهدی»؛ الغیبة، نعمانی).
۶۷. القنواء [ابنه رشید الهجری] (الاختصاص).
۶۸. قیس بن سعد [از اصحاب علی ع]
- (دلائل الامامة؛ فرج المهموم).
۶۹. محمد بن بشر (الغیبة، طوسی؛ التوحید؛ حدیث خیثمه).
۷۰. محمد بن سیرین (الأمالی طوسی: «عن أنس بن مالک».)
۷۱. محمد بن سلیمان اوردی (طبّ الاثمة).
۷۲. محمد بن عبد الله (الخصال: «عن ابیه عن آبائه».)
۷۳. مزاحم العبدی (الغیبة، نعمانی).
۷۴. معاویه بن عبد الله بن جعفر (مقاتل الطالبیین؛ اخبار اصبهان؛ شرح الأخبار).
۷۵. منصور بن المعتمر (المحن).
۷۶. نافع بن الحارث (الکامل فی ضعفاء الرجال؛ موضوعات ابن جوزی؛ المعجم الکبیر؛ صحیح ابن حبان).
۷۷. نافع بن عبد الله (فوائد العراقیین).
۷۸. نافع الهمدانی (کتاب الفتن: «عن الحارث الهمدانی».)
۷۹. یزید الضخم (کمال الدین).
۸۰. یحیی بن یعمر (الأمالی، شجرى)

شمار شاگردان و راویان از ابو جارود:

بر پایه روایات و مدارک به دست آمده، نام شاگردان و راویان ابو جارود بدین قرار است:

١. ابان (الكافي؛ كتاب من لا يحضره الفقيه؛ معانى الاخبار: «فضاله عن أبان»).
٢. ابان بن عثمان (معانى الأخبار).
٣. ابراهيم الجعفرى (تأويل الآيات).
٤. ابراهيم الشيبانى (تهذيب الاحكام).
٥. ابراهيم بن الحسن (المعجم الكبير؛ ذكر اخبار اصبهان).
٦. ابن سنان (معانى الاخبار: «محمد بن خالد عن ابيه عن ابن سنان»).
٧. ابن مسكان (تهذيب الاحكام).
٨. ابو احمد (تفسير الطبرى؛ المعجم الصغير: «الزبيرى»).
٩. ابو احمد محمد بن زياد (الأمالى، صدوق).
١٠. ابو أسامة زيد الشحام (المحاسن).
١١. ابو الورد (تأويل الآيات؛ الأمالى، شجرى).
١٢. ابو اليسع (التوحيد: «عبد الله بن المغيرة عن ابي اليسع»).
١٣. ابو بشر بن بكير (الأمالى، طوسى).
١٤. ابو حفص الأعشى (الأمالى، صدوق؛ تفسير فرات؛ اليقين).
١٥. ابو داوود (اليقين).
١٦. ابو سعيد عقيصا التيمى (الكافي؛ المحاسن: «ابو سعيد دينار بن عقيصا التيمى»).
١٧. ابو قتيل (الأمالى، صدوق؛ علل الشرايع).
١٨. ابو مالك الحضرمى (الكافى).
١٩. ابو مسعود العلاف (الهداية الكبرى).
٢٠. ابو مسعود المدائنى (الهداية الكبرى).
٢١. احمد بن اسماعيل بن صدقه (معانى الأخبار؛ الخصال).
٢٢. احمد بن موسى (الاختصاص).
٢٣. ارطاة بن حبيب (الأمالى، طوسى).
٢٤. اسحاق بن ابراهيم الازدى (كمال الدين).
٢٥. اسماعيل بن ابان (تاريخ دمشق).
٢٦. اسماعيل بن بزيع (رجال الكشى).
٢٧. اسماعيل بن حماد (مناقب خوارزمى: «الحسن بن اسماعيل بن حماد عن ابيه عن ابي الجارود»).
٢٨. اسماعيل بن صبيح (اليقين؛ شواهد التنزيل؛ مناقب كوفى؛ حديث خيثمه؛ الأمالى، احمد بن عيسى).
٢٩. ثعلبة بن ميمون (الكافى).
٣٠. حريز (ثواب الاعمال).
٣١. الحسن بن بشير (دلائل الامامة).
٣٢. الحسن بن حماد الطائى (تأويل

- الدرجات).
 ٤٨. زياد بن عيسى (تهذيب الاحكام).
 ٤٩. السرى بن عبد الله السلمى (فوائد العراقيين؛ الكامل فى ضعفاء الرجال؛ مسند الشهاب: «السلمى».)
 ٥٠. سلام بن ابى عمرة الخراسانى (تأويل الآيات).
 ٥١. سليمان النوفلى (شواهد التنزيل: «محمد بن سليمان عن ابيه عن زياد بن المنذر».)
 ٥٢. سليمان بن المفضل (الكافى).
 ٥٣. سليمان بن سماعة (الغيبة، نعمانى).
 ٥٤. سماعة بن مهران (الغيبة، نعمانى؛ بصائر الدرجات: در يك سند «سماعة رَفَعَه الى ابى الجارود»، ولى در سند ديگر رفع ندارد).
 ٥٥. سيف (الكافى: «على بن سيف عن ابيه».)
 ٥٦. صالح بن ابى الأسود (الكافى؛ الأمالى، طوسى؛ الغيبة، نعمانى؛ شواهد التنزيل).
 ٥٧. صالح بن سهل (تفسير فرات).
 ٥٨. عامر بن كثير السراج (الأمالى، صدوق؛ الأمالى، طوسى؛ ثواب الاعمال؛ كامل الزيارات: در دو كتاب اخير: «النهدي».)
 الآيات؛ الغيبة، نعمانى؛ كمال الدين).
 ٣٣. الحسن بن حى (بصائر الدرجات).
 ٣٤. الحسن بن محبوب (الكافى؛ الفقيه؛ الخصال؛ الاستنصار).
 ٣٥. الحسين بن حماد (تأويل الآيات؛ كافة؛ الولاية، ابن عقدة؛ مقاتل الطالبين: «أخو الحسن بن حماد».)
 ٣٦. حسين بن سليمان (تفسير الحبرى؛ شواهد التنزيل).
 ٣٧. الحسين بن علوان (الأمالى، صدوق).
 ٣٨. حصين بن مخارق (الأمالى، شجرى؛ اغانى).
 ٣٩. الحكم (الحكم عن ابيه)؛ كامل الزيارات؛ ثواب الاعمال؛ رجال الكشى).
 ٤٠. الحكم بن مسكين الثقفى (الخصال).
 ٤١. حماد (الكافى: «يونس عن حماد»؛ مناقب كوفى: «يحيى عن حماد عن ابى الجارود».)
 ٤٢. حماد بن عيسى (بصائر الدرجات).
 ٤٣. حماد بن يعلى (مناقب كوفى).
 ٤٤. خالد بن مخلد (كافة).
 ٤٥. داوود بن ابى يزيد (الأمالى، صدوق).
 ٤٦. داوود بن عبد الجبار (تاريخ بغداد).
 ٤٧. ربيعى عبد الله (الكافى؛ بصائر

٥٩. عباد (الأمالی، احمد بن عیسی).
 ٦٠. عباد بن عمرو (اصول ستة عشر).
 ٦١. عبد الحمید (الكافی).
 ٦٢. عبد الرحمن بن ابی حماد (تفسیر فرات).
 ٦٣. عبد الرحمن بن ابی هاشم (طب الائمه).
 ٦٤. عبد الصمد بن بشیر (الكافی؛ بصائر الدرجات).
 ٦٥. عبد الله بن جبلة (ثواب الأعمال).
 ٦٦. عبد الرحمن بن ابی عبد الله (الغیبة، طوسی).
 ٦٧. عبد الرحمن بن حماد المقری (تأویل الآیات).
 ٦٨. عبد الله (بصائر الدرجات: «سهل بن زیاد عن عبد الله».)
 ٦٩. عبد الله بن القاسم (بصائر الدرجات).
 ٧٠. عبد الله بن المغيرة (تهذيب الاحكام).
 ٧١. عبد الله بن حماد (بصائر الدرجات؛ الغیبة، نعمانی؛ كمال السدين: «الانصاری».)
 ٧٢. عبد الله بن سنان (الكافی).
 ٧٣. عبد الله بن نمیر (طبقات الكبرى؛ الأمالی، احمد بن عیسی).
 ٧٤. عبید الله بن الزبیر (تاریخ دمشق).
 ٧٥. عثمان بن عیسی (الكافی؛ تهذيب الاحكام؛ الاختصاص؛ علل الشرائع؛ كامل الزيارات؛ تاریخ دمشق: «الرواسی».)
 ٧٦. عثمان بن مخلد الواسطی (مسند البزار).
 ٧٧. علی بن اسماعیل الميثمی (الكافی).
 ٧٨. علی بن صالح بن حى الكوفی (دلائل الامامة؛ فرج المهموم).
 ٧٩. علی بن عقبة (الخصال؛ معانی الاخبار؛ الأمالی، مفید).
 ٨٠. علی بن قادم (حديث خيثمه).
 ٨١. علی بن هاشم بن زيد (اليقين).
 ٨٢. علی بن هاشم (مناقب كوفی؛ بصائر الدرجات: «محمد بن احمد عن جعفر بن مالك الكوفی عن علی بن هاشم».)
 ٨٣. عمار بن محمد بن سفیان الثوری (سنن الترمذی).
 ٨٤. عمر بن اذینه (الكافی؛ تفسير القمى).
 ٨٥. عمر بن حفص (الأمالی، صدوق).
 ٨٦. عمرو بن ثابت (الكافی؛ الغیبة، طوسی؛ الأمالی، صدوق).
 ٨٧. عمرو بن خالد (الأمالی، صدوق؛ رجال الكشى).
 ٨٨. عمرو بن شمر (الأمالی، شجرى).

٨٩. عيسى بن فرقد (طبرى).
 ٩٠. فضيل بن الزبير (تأويل الآيات).
 ٩١. كادح بن رحمة (تاريخ دمشق).
 ٩٢. كثير بن عياش القطان (الأمالي، صدوق؛ سعد السعود؛ تأويل الآيات؛ شرح الاخبار؛ تفسير القمى: «از افزوده هاى ابوالفضل عباس»؛ قصص راوندی: به نقل از ابن بابويه^١).
 ٩٣. محرز بن سليمان الارزق (طب الاثمة).
 ٩٤. محمد بن ابى حمزه (تهذيب الاحكام).
 ٩٥. محمد بن الصلت (تأويل الآيات).
 ٩٦. محمد بن القاسم الاسدى (دلائل الامامة).
 ٩٧. محمد بن بكر (الكافى؛ مقتضب الاثر؛ مقاتل الطالبين؛ اخبار اصيهان؛ شرح الأخبار؛ حى على خير العمل؛ الأمالي، احمد بن عيسى؛ مناقب كوفى: «الاريجى».)
 ٩٨. محمد بن جبلة الاحمسى (المحاسن).
 ٩٩. محمد بن سعيد بن زائدة (الأمالي، طوسى).
 ١٠٠. محمد بن سلمان الازدى (الكافى).
 ١٠١. محمد بن سنان (الكافى؛ تهذيب الاحكام؛ ثواب الأعمال؛ الأمالي، صدوق؛ معانى الأخبار؛ الأمالي، طوسى؛ التوحيد؛ الخصال؛ بصائر الدرجات؛ الهداية الكبرى؛ مائه منقبه؛ رجال الكشى؛ كمال الدين؛ الغيبة، نعمانى؛ فضائل اشهر ثلاث؛ الكامل فى ضعفاء الرجال).
 ١٠٢. محمد بن صالح بن مسعود (تأويل الآيات).
 ١٠٣. محمد بن عباده (الكامل فى ضعفاء الرجال).
 ١٠٤. محمد بن عبد الله (تاريخ دمشق).
 ١٠٥. محمد بن عثمان بن مخلد (الأمالي، احمد بن عيسى).
 ١٠٦. محمد بن على بن خلف العطار (تفسير فرات).
 ١٠٧. محمد بن منقر (الأمالي، مفيد؛ الأمالي، طوسى).
 ١٠٨. محمد بن يحيى (كافئة).
 ١٠٩. مروان الفزارى (كتاب الفتن).
 ١١٠. مروان بن معاوية (شرح معانى الآثار).
 ١١١. معاوية بن ميسرة (تهذيب الاحكام).
 ١١٢. مفضل بن صالح (تفسير فرات).
 ١١٣. المفضل بن عمر (الخصال؛ الأمالي، صدوق).

١. ابن روايت در كتب صدوق يافت نشد.

۱۱۴. منصور بن ابی الأسود (تأویل الآيات).
 ۱۱۵. منصور بن یونس (الكافی).
 ۱۱۶. نصر بن مزاحم (الأمالی، احمد بن عیسی؛ تاریخ بغداد؛ شرح احقاق الحق).
 ۱۱۷. النضر بن حمید (الارشاد؛ سیر اعلام النبلاء).
 ۱۱۸. یحیی بن سالم (الیقین؛ دلائل الامامة؛ تاریخ بغداد؛ شرح احقاق الحق).
 ۱۱۹. یحیی بن سعید (المحن).
 ۱۲۰. یحیی بن قیس الکندی (بشارة المصطفی).
۱۲۱. یحیی بن مساور (الاختصاص؛ تفسیر الحبری؛ تفسیر فرات؛ مناقب کوفی؛ تاریخ دمشق).
 ۱۲۲. یحیی بن هاشم (تأویل الآيات؛ بشارة المصطفی؛ شرح احقاق الحق).
 ۱۲۳. یونس بن أرقم (مناقب خوارزمی؛ سنن الکبری).
 ۱۲۴. یونس بن بکیر (صحیح ابن حبان؛ المعجم الصغیر؛ الكامل فی ضعفاء الرجال؛ موضوعات ابن جوزی).

شخصیت علمی، فرهنگی و سیاسی

ابو جارود از شخصیت‌های تأثیرگذار و نامدار شیعه در کوفه بوده است^۱ که روایات بسیاری از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و برخی از امامان علیهم السلام و صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعین نقل می‌کند و شاگردان بسیاری نیز داشته است. او نه تنها در میان شیعه معروف است بلکه در میان اهل سنت و زیدیان هم شخصیت نامداری است.

الف - همراهی با امام باقر علیه السلام

اوج حیات علمی ابو جارود، به دورانی باز می‌گردد که امام باقر علیه السلام را همراهی می‌کرد. این

۱. شیخ مفید او را از بزرگانی قلمداد کرده است که در باره آنها گفته است: «هم فقهاء أصحاب أبی جعفر محمد بن علی و أبی عبد الله جعفر بن محمد و أبی الحسن موسی بن جعفر و أبی الحسن علی بن موسی و أبی جعفر محمد بن علی و أبی الحسن علی بن محمد و أبی محمد الحسن بن علی بن محمد و الأعلام الرؤساء المأخوذ عنهم الحلال و الحرام و الفتیا و الأحكام؛ الذين لا یطعن علیهم و لا طریق إلى ذم واحد منهم و هم أصحاب الأصول المدونة و المصنفات المشهورة (جوابات أهل الموصل، ص ۲۵ و ۳۰).

دوران فرصتی بود برای سامان‌دهی اعتقادی و سیاسی شیعیان. شیفتگان آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این فرصت بهره جستند و پروانه‌وار گرد آن حضرت حلقه زدند.

ابو جارود با شرایط جسمی و موقعیت جغرافیایی که داشت،^۱ تنها در ایام حج می‌توانست به مدینه سفر کند و در کنار امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام به مکه رود و مناسک حج را به جا آورد و در این همراهی از دریای دانش باقر عَلَيْهِ السَّلَام بهره برد. چندین گزارش از ابو جارود در باره این گونه سفرها و همراهی وی با امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است.^۲ بررسی احادیث ابو جارود نشان می‌دهد او در زمینه‌های تفسیر قرآن، مباحث اعتقادی، احکام، آداب و سنن از آن حضرت دانش می‌اندوخت، که در این میان احادیث تفسیری و مباحث امامت، بیشترین سهم را دارند.

ب - همراهی با امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام

ابو جارود از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام روایات اندکی نقل کرده است. همراهی ابو جارود با امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در دو مرحله انجام گرفته است، نخستین مرحله، میان آغاز قیام زید و شهادت امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام است که حدود هفت سال به طول انجامید. این ملاقات‌ها در ایام حج رخ می‌داد. او در این ایام به مدینه می‌رفت و همراه امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام مناسک حج را به جا می‌آورد و در همین ملاقات‌ها از علوم آن امام بهره‌مند می‌شد. در برخی از روایات اشاراتی به این مطلب شده است.^۳

مرحله دوم، به دوران پس از شهادت زید باز می‌گردد. وی در این دوران به خاطر یاری زید، به طور طبیعی می‌بایست تحت پیگرد قرار می‌داشت و از سوی دیگر کهولت سن وی مزید بر علت شده و طبیعی است که ملاقات او با امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام اندک باشد. و اگر بپذیریم که وی

۱. همو گوید: «به امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام گفتم: من مردی نابینا و ناتوان در پی‌مودن راه هستم و همیشه نمی‌توانم به دیدار شما بیایم. می‌خواهم از شما درخواستی نمایم. امام فرمود: درخواستت را بخواه. گفتم: مرا آگاه کن از دینی که خداوند شما و اهل بیت‌تان را بر آن داشته است، تا من نیز بر آن دین باشم» *(الکافی، ج ۲، ص ۲۱، ح ۱۰)*.

۲. *الکافی، ج ۲، ص ۲۱، ح ۱۰ و ج ۶، ص ۴۷۷، ح ۶*

۳. عن أبي الجارود قال: دخلت على أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام لابساً خُفّاً أحمر. فقال لي: أو ما علمت أن الخف الأحمر لئس الجبابة، فالابيض الممشور لئس الاكاسرة، و الاسود ستننا و سنّة بني هاشم. قال أبو الجارود: فصحبت أبا عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام في طريق مكة و عليه خف أحمر. فقلت له: يا ابن رسول الله! كنت حدثتني منه في الاحمر أنه لئس الجبابة. قال: أما في السفر فلا بأس به فإنه أحمل للماء و الطين، و أما في الحضر فلا *(مكارم الأخلاق، ص ۱۲۱)*.

مدتی پس از قیام زید، انحراف اعتقادی پیدا کرد و سپس توبه نمود، این نیز دلیل دیگری بر اندک بودن ملاقات وی با امام صادق علیه السلام است. از این رو، چند روایتی که از امام صادق علیه السلام در انحراف وی وارد شده است^۱ - در صورت صحت انتساب و دلالت - مربوط به همین دوران می‌شود.

ج - همراهی با شماری از صحابیان و تابعین نام‌دار

از ابو جارود روایات چشمگیری از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، تابعین، اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است که در کتاب‌های شیعی و سنی جای گرفته است. شماری از روایات او را سخنان خود صحابیان تشکیل می‌دهند. حدود هفت روایت از روایات ابو جارود، برخی با یک واسطه و برخی بدون واسطه، از راویان زن نقل شده است. از میان علویان (غیر از ائمه) روایات اندکی نقل می‌کند که حدود ده روایت از آنها، از زید بن علی علیه السلام است.^۲

آثار علمی

فهرست‌نگاران او را صاحب اصل و تفسیر می‌دانند.^۳ بیش از هفتصد حدیث از طریق ابو جارود روایت شده است که بیش از سیصد حدیث در موضوع تفسیر و حدود چهارصد حدیث غیر تفسیری است. اکثر روایات ابو جارود در منابع شیعی ثبت و ضبط شده است و بخشی از آن در منابع زیدی و سنی گزارش شده است.

۱. به عنوان نمونه کشتی چنین گزارش می‌کند: «عن ابي بصير قال: ذكر أبو عبد الله عليه السلام كثير النواء و سالم بن أبي حفصة و أبا الجارود. فقال: كذابون مكذبون كفار عليهم - لعنة الله. قال قلت: جعلت فداك! كذابون قد عرفتهم فما معنى مكذبون؟ قال: كذابون يأتوننا فيخبرونا أنهم يصدقونا و ليسوا كذلك و يسمعون حديثنا فيكذبون به (رجال الكشي، ج ۲، ص ۴۹۶، ح ۴۱۶). همچنین کشتی در رجال خود روایتی را نقل می‌کند که در آن اشاره دارد که ابو جارود دو سال پی در پی در زمان امام صادق علیه السلام به حج رفته و مورد خطاب حضرت واقع شده است. ظاهر روایت دلالت دارد که راوی چنین گمان داشته که ابو جارود منکر امامت امام باقر علیه السلام است و این سخن امام صادق علیه السلام در رد اعتقاد ابو جارود است. بر فرض صحت این روایت و بر فرض صحت انحراف ابو جارود، این سفر بایستی مربوط به دوران پس از قیام زید و سقوط اموی‌ها باشد؛ زیرا پیش از قیام زید، ابو جارود امامت امام باقر علیه السلام را معتقد بوده است. و لذا نمی‌تواند مربوط به سال‌های میان شهادت امام باقر علیه السلام و قیام زید باشد (ر. ک: رجال الكشي، ج ۲، ص ۴۹۷، ح ۴۱۷). ما در این باره در بحث از توثیق و یا عدم توثیق او، تحقیق خواهیم نمود.

۲. تمام این روایات، در متن کتاب آمده است.

۳. الفهرست، طوسی، ص ۱۳۲ - ۱۳۱؛ رجال النجاشی، ص ۱۷۰.

توثیق حدیثی ابو جارود

کشّی،^۱ او را به شدت مذموم شمرده و چند روایت از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که ظاهر آن‌ها در مذمت اوست. برای روشن شدن مطلب به یادکرد این روایات می‌پردازیم:

۱. محمد بن مسعود قال: حَدَّثَنِي جَبْرِئِيلُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ عَلِيٍّ الْقَصِيرِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ قَالَ: اسْتَأْذَنَ زُرَّارَهُ بْنُ أَعْيَنَ وَابُو جَارُودَ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «يَا غُلَامُ! ادْخُلْهُمَا فَإِنَّهُمَا عَجَلَاءُ الْمَحْيَا وَعَجَلَاءُ الْمَمَاتِ»؛^۲

زراره بن اعین و ابو جارود اجازه گرفتند محضر امام صادق علیه السلام برسند. امام به خادم خود فرمود: آنان را داخل کن چرا که آن دو در حیات و ممات، گوساله [های سامری] هستند.

۲. إسحاق بن محمد البصری قال: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَصْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جُمَهْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ بَشَارِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَمَرَّتْ بِنَا جَارِيَةٌ مَعَهَا قُمَّمٌ فَقَلَّبَتْهُ. فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - إِنْ كَانَ قَلْبَ قَلْبِ أَبِي الْجَارُودِ كَمَا قَلَّبَتْ هَذِهِ الْجَارِيَةَ هَذَا الْقُمَّمَ فَمَا ذَنْبِي؟!»؛^۳

ابو بصیر می‌گوید: ما نزد امام صادق علیه السلام بودیم. کنیزی از کنار ما عبور کرد و قمقمه‌ای که با خود داشت را وارونه کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر خداوند - عزّ و جلّ - قلب ابو جارود را چنان که این کنیز این قمقمه را وارونه کرد، واژگون کرده است، گناه من چیست؟!؛^۴

۳. علی بن محمد قال حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ أَبِي أَسَامَةَ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «مَا فَعَلَ أَبُو جَارُودٍ؟!»

۱. «حکى أن أبا الجارود سمى سرحوباً، و نسبت إليه السرحوبية من الزيدية، سماه بذلك أبو جعفر عليه السلام، وذكر أن سرحوباً اسم شيطان أعمى يسكن البحر، وكان أبو الجارود مكفوفاً أعمى أعمى القلب».

۲. اختيار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۶۷، ح ۲۴۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۹۵، ح ۴۱۴.

۴. کشّی، مشابه همین روایت را برای زراره نیز نقل کرده است: «علی قال: حَدَّثَنِي يَوْسُفُ بْنُ السَّخْتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمَهْرٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مَيْسَرَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَمَرَّتْ جَارِيَةٌ فِي جَانِبِ الدَّارِ عَلَى عُنُقِهَا قُمَّمٌ قَدْ نَكَسَهُ. قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: فَمَا ذَنْبِي إِنْ لَمْ يَكُنْ قَلْبُ زُرَّارَةَ كَمَا نَكَسَتْ هَذِهِ الْجَارِيَةَ هَذَا الْقُمَّمَ؟!» (اختيار معرفة الرجال، ص ۳۸۱، ح ۲۶۸).

أما و الله لا يموت إلا تائها»^۱

ابو اسامه می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ابو جارود چه کرده است؟! به خدا سوگند او گمراه از دنیا خواهد رفت.^۲

این روایت، در «الفهرست» ابن الندیم بدین صورت نقل شده است: «يقال إن جعفر بن محمد (بن علی) سئل عنه، فقال: ما فعل أبو جارود؟ أرجأ بعد ما أولى أما إنه لا يموت إلا بها».^۳
 ۴. علی بن محمد، قال حدثني محمد بن أحمد، عن العباس بن معروف عن أبي القاسم الكوفي، عن الحسين بن محمد بن عمران، عن زرعه، عن سماعه، عن أبي بصير، قال: ذكّر أبو عبد الله عليه السلام كثير النوء و سالم بن أبي حفصه و أبا الجارود، فقال: «كذابون مُكذّبون كفّارٌ عليهم لعنة الله». قال قلت: جعلتُ فداك؛ كذابون قد عرّفْتَهُم، فما معنى مُكذّبون؟ قال: «كذابون يأتوننا فيخبرونا أنّهم يصدّقوننا و ليسوا كذلك و يسمعون حديثنا فيكذبون به»^۴

ابو بصیر نقل می کند: امام صادق علیه السلام کثیر النوء، سالم بن ابی حفصه و ابو جارود را نام برد و فرمود: آنان دروغ گو، دروغ زن و کافرنند؛ لعنت خدا بر آنان باد. ابوبصیر گوید به ایشان عرض کردم: فدایتان شوم؛ آنان دروغ گو هستند را دانستم اما این که دروغ زن هستند به چه معناست؟ امام فرمود: آنان دروغ گو هستند؛ آنان نزد ما می آیند و می گویند ما را باور دارند در حالی که این گونه نیستند. آنان حدیث ما را می شنود ولی آن را دورغ می شمردند.

۵. حدثني محمد بن الحسن البراني و عثمان بن حامد الكشيان، قالوا: حدثنا محمد بن زياد، عن محمد بن الحسين، عن عبد الله المزخرف، عن أبي سليمان الحمار، قال: سمعتُ أبا عبد الله عليه السلام يقول لأبي الجارود يمني في فسطاطه رافعاً صوتَه: «يا أبا الجارود! و كان و الله

۱. همان، ص ۴۹۵، ح ۴۱۵. مقصود آن است که وی بدون اعتقادی به امامت از دنیا رفته است همچنان که این حدیث بدان اشاره دارد: عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام في حديث قال: «من أصبح من هذه الأمة لا إمام له من الله أصبح تائهاً متحيراً ضالاً إن مات على هذه الحال مات ميتة كفرٍ و نفاقٍ» (وسائل الشيعة، ج ۲۸، ص ۳۵۱).

۲. مشابه همین عبارت از امام صادق علیه السلام در باره زاراره گزارش شده است: محمد بن مسعود قال: حدثني جبريل بن احمد عن العبيدي عن يونس عن خطاب بن مسلمة عن ليث المرادي قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: «لا يموت زرارَةُ إلا تائها» (اختيار معرفة الرجال، ص ۱۴۹، ح ۲۴۰).

۳. الفهرست، ابن الندیم، ص ۲۲۶. در چاپ فلوجل آمده است: «اماماً أنه لا يموت الا بامام». همچنین ر. ک: اختيار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۶۵، ح ۲۴۰.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۹۶، ح ۴۱۶.

أبي إمام أهل الأرض حيث مات، لا يجهله إلا ضالٌّ». ثم رأيتُه في العامِ المُقبلِ قال له مثلَ ذلك قال: فَلَقِيتُ أبا الجارود بعد ذلك بالكوفة فقلتُ له: أليسَ قد سَمِعْتَ ما قال أبو عبد الله عليه السلام مرتين. قال: إنما يعني أباه علي بن أبي طالب؛^۱

آیه الله خویی همه این روایات را تضعیف می‌کند و دلالت آن‌ها را در تضعیف ابو جارود تمام نمی‌داند.^۲ افزون بر آن، سه روایت از پنج روایت فوق، در باره زراره هم وارد شده است و چون تضعیف زراره از سر تقیه بوده است، چه بسا همین وجه در باره ابو جارود نیز جاری باشد. علامه حلی در «خلاصة الاقوال»، از کَشَى نقل می‌کند «مذموم و لا شبهه فی ذمه»^۳ ولی این عبارت در «رجال الکشی» موجود، نیامده است.

ابن غضائری او را توثیق کرده و گفته است: «اصحاب ما نسبت به روایاتی که محمد بن سنان از او نقل کرده کراهت دارند ولی نسبت به نقل محمد بن بکر أرجنی از وی، اعتماد دارند».^۴

البته آنچه که از طریق محمد بن بکر در کتاب‌های اصحاب ما آمده است بسیار اندک است در حالی که روایات محمد بن سنان از وی، در کتاب‌هایی چون «الکافی»، «تهذیب الأحکام» و مانند آن‌ها، بسیار آمده است. همچنین در کتاب «رأب الصدع» معروف به «الأمالی احمد بن عیسی» که یکی از منابع زیدی‌مذهبان است، روایات زیادی از ابو جارود از طریق محمد بن بکر نقل شده است.

شیخ مفید در «رسالة رد بر اصحاب عدد»، او را از فقهای اصحاب امام باقر عليه السلام و امام صادق عليه السلام شمرده و نوشته است: «او از جمله اعلام و رؤسائی است که حلال و حرام از آن‌ها اخذ می‌شود و هیچ‌گونه ذمی بر آن‌ها نیست».^۵

۱. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۹۷، ح ۴۱۷.

۲. معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۳۳۲.

۳. خلاصة الأقوال، ص ۳۴۸.

۴. «و زیاد هو صاحب المقام ... أصحابنا یکرهون ما رواه محمد بن سنان عنه، و یتمدون ما رواه محمد بن بکر أرجنی» (رجال ابن الغضائری، ص ۶۱).

۵. ر.ک: جوابات أهل الموصل (الرد علی اصحاب العدد)، ص ۲۵ و ۳۰.

نجاشی و شیخ تنها به انحراف مذهب او اشاره کرده‌اند،^۱ و بسیار روشن است که انحراف مذهب تلازمی با عدم وثاقت و راستگویی ندارد، بویژه آن که شیخ هنگام بیان طریق خود به تفسیر ابو جارود، به تضعیف کثیر بن عیاش می‌پردازد، در حالی که اگر از نظر شیخ، ابو جارود نیز مذموم شمرده می‌شد، سزاوارتر آن بود که به بیان تضعیف او هم می‌پرداخت، چون در مقام بیان حال ابو جارود است، نه کثیر بن عیاش!

شهادت قمی بر توثیق کسانی که در طریق اسناد او هستند، شامل ابو جارود نیز می‌شود. البته عمده روایات ابو جارود در «تفسیر القمی» به دست ابو الفضل عباس افزوده شده است، ولی خود قمی نیز روایتی به سند خود از ابو جارود در تفسیرش آورده است. بر پایه سند این روایت، دیگر نمی‌توان در شهادت قمی بر وثاقت ابو جارود تشکیک نمود: «علی بن ابراهیم حدثنی اَبی عن ظریف بن ناصح بن عبد الصمد بن بشیر عن اَبی الجارود عن اَبی جعفر علیه السلام». ^۲

صاحب «مستدرک» علاوه بر آن چه که از مفید نقل کرده است، نقل روایات فراوان اجلاء یاران امامان علیهم السلام از ابو جارود را - که برخی از آنان از اصحاب اجماع شمرده می‌شوند - دلیل بر وثاقت ابو جارود گرفته است و شبهه این که آنان پیش از تغییر مذهب ابو جارود به زبیده، از او اخذ حدیث کرده‌اند را با روایت حسن بن محبوب (۱۴۹ - ۲۲۴ ق) و عثمان بن عیسی از ابو جارود، که امام صادق علیه السلام را درک نکرده‌اند پاسخ داده است. ^۳

در «معجم الرجال» نیز در توثیق او - پس از تضعیف روایات کشی - افزون بر روایت حسن بن محبوب از ابو جارود و شهادت شیخ مفید بر توثیق او، آورده است که علی بن ابراهیم در تفسیر خود، شهادت به توثیق کسانی داده است که در طریق اسناد او بوده‌اند، و بر این پایه صاحب «معجم رجال حدیث»، همه موارد یاد شده را دلیل بر توثیق او دانسته است. ^۴

اما رجالیان اهل سنت، ابو جارود را ذمّ کرده و غیر قابل اعتماد دانسته‌اند. دلیل عمده آنان روایت‌های غلو‌نمای او در فضائل اهل بیت و ذکر مثالب اصحاب النبی صلی الله علیه و آله است. ^۵

۱. الفهرست، طوسی، ص ۱۳۱؛ رجال الطوسی، ص ۱۳۵ و ۲۰۸؛ رجال النجاشی، ص ۱۷۰ ح ۸۴۴.

۲. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۰۹.

۳. خاتمة المستدرک، ج ۵، ص ۴۱۱.

۴. معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۳۲.

۵. الجرح و التعديل، رازی، ج ۳، ص ۵۴۵؛ الكامل، عبد الله بن عدی، ج ۳، ص ۱۸۹.

در مصدریابی روایات منقول از ابو جارود - چه در میان روایات تفسیری و چه غیر تفسیری - دیده می‌شود که شمار چشمگیری از آن‌ها توسط دیگر اصحاب ائمه علیهم‌السلام نیز نقل شده است و این خود می‌تواند شاهی بر اعتماد بر روایات او باشد.

بنا بر آن چه گذشت، کمترین نتیجه آن که ابو جارود به لحاظ روایی توثیق شده است و اما این که آیا می‌توان به انحراف مذهب او معتقد شد و بر فرض درستی نسبت انحراف مذهب، بعدها توبه کرده و مورد اعتماد اصحاب واقع شده است، و یا اعتماد اصحاب تنها به خاطر وثاقت روایی او بوده است، امری است که نمی‌توان با صراحت آن را اثبات کرد.

مذهب و گرایش اعتقادی ابو جارود

ابو جارود از شیعیان اهل بیت علیهم‌السلام به شمار می‌آید لیکن دوران زندگی وی بستر حوادثی بود که او را به واکنش و داشت.

برای شناخت مذهب و عقاید ابو جارود باید او را در سه دوره مورد مطالعه قرار دهیم: دوران پیش از قیام زید بن علی علیه‌السلام و دوران همراهی با زید علیه‌السلام و دوران پس از شهادت زید علیه‌السلام.

الف - دوران پیش از قیام زید بن علی علیه‌السلام

ابو جارود در دوران حیات امام باقر علیه‌السلام، همراه در کنار آن حضرت بود از آن حضرت دانش می‌اندوخت. او در این دوران از سرشناسان شیعه در کوفه شمرده می‌شد و عقاید او با توجه به احادیثی که از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است بر محور عقاید شیعه دوازده امامی است.^۲ تحمل حدیث لوح فاطمه علیه‌السلام که در آن نام دوازده امام آمده است، مربوط به همین دوران بوده و توسط

۱. شیخ مفید او را از بزرگانی قلمداد کرده است که در باره آنها گفته است: «هم فقهاء أصحاب أبي جعفر محمد بن علي و أبي عبد الله جعفر بن محمد و أبي الحسن موسى بن جعفر و أبي الحسن علي بن موسى و أبي جعفر محمد بن علي و أبي الحسن علي بن محمد و أبي محمد الحسن بن علي بن محمد و الأعلام الرؤساء المأخوذ عنهم الحلال و الحرام و الفتيا و الأحكام؛ الذين لا يظعن عليهم و لا طريق إلى ذم واحد منهم و هم أصحاب الأصول المدونة و المصنفات المشهورة» (جوابات أهل الموصل، ص ۲۵ و ۳۰).

۲. معانی الأخبار، ص ۱۰۱، ج ۳: قرب الاستناد، ص ۳۳۹، ح ۱۲۴۴؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۹؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰، ح ۵۴۰۸. ر.ک: الاستنصار، ص ۸.

وی نقل شده است.^۱

او روایات بسیاری در موضوع «تولی و تبری»^۲ گزارش کرده است که همگی عقیده شیعی و امامی او را ترسیم می‌کند. روایات او در فضائل شیعیان،^۳ حکایت از پیوند محکم او به این مذهب دارد.

ابو جارود در دوران همراهی با امام باقر علیه السلام همواره مورد لطف آن حضرت واقع می‌گردید. چندین روایت از او نقل شده است که بیانگر روابط نزدیک و صمیمی او با امام باقر علیه السلام است و در برخی از آن روایات، امام باقر علیه السلام حق باوری او را تأیید نموده است.^۴

عقاید او در این دوران، سلیم و غیر منحرف بوده است و تنها گزارشی که حکایت از انحراف عقیدتی او در این دوران، دارد، روایت جناب کشی از امام باقر علیه السلام است.

کشی گوید: «گفته‌اند ابو جارود توسط امام باقر علیه السلام "سرحوب" نامیده شده است، و سرحوبیه منسوب به وی هستند، و سرحوب نام شیطان کوری است که در دریا ساکن است».^۵

اما این گزارش از دو جهت، مورد تردید است. نخست آن که روایت مرسل است.^۶ دوم این که مشکل دلالی دارد؛ زیرا انحراف منتسب به ابو جارود مربوط به دوران همراهی او با زید علیه السلام بر می‌گردد و به این مهم نجاشی تصریح کرده است.^۷ و قیام زید حدود هفت سال پس از شهادت امام باقر علیه السلام رخ داده است.^۸

ب - دوران همراهی با امام صادق علیه السلام پیش از قیام زید علیه السلام

در فاصله شهادت امام باقر علیه السلام (۱۱۴ ق) و قیام زید (۱۲۱ ق)، ابو جارود به خدمت امام صادق علیه السلام می‌رسید و در همین ملاقات‌ها از علوم آن امام بهره‌مند می‌شد. روایاتی که وی از

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۳۲، ح ۹؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۰، ح ۵۴۰۸ (روی الحسن بن محبوب عن ابی الجارود عن ابی جعفر).

۲. الأمالی، صدوق، ص ۱۹۱، ح ۲۰۰.

۳. التوحید، ص ۱۶۵، ح ۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۹۳.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۲۱، ح ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۱۴، ح ۱۵. رک: بشارة المصطفی، ص ۱۲۳، ح ۶۹.

۵. رجال کشی، ج ۲، ص ۴۹۵، ح ۴۱۳.

۶. فرق الشیعه، ص ۵۴.

۷. رجال النجاشی، ص ۱۷۰، ش ۸۴۴ (زیاد بن المنذر ... تغیر لما خرج زید - رضی الله عنه).

۸. خاتمة المستدرک، ج ۵، ص ۴۱۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۳۳.

امام صادق علیه السلام نقل می‌کند بیشتر آن‌ها مربوط به این دوران می‌شود. در برخی از روایات اشاراتی بر این مطلب شده است.

ج - دوران همراهی با زید علیه السلام

از روایات بر می‌آید که زید بن علی علیه السلام به امامت امام صادق علیه السلام اعتقاد داشته^۱ و هیچ‌گاه برای خود ادعای امامت نداشت و هدف او از قیام به دست آوردن حکومت و رساندن آن به امام صادق علیه السلام بوده است.^۲

چندین روایت از امام صادق علیه السلام در تأیید زید علیه السلام و قیام او وارد شده است.^۳ قیام زید بعدها توسط امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام هم تأیید شد.^۴

زید علیه السلام را از میان اصحاب ائمه علیهم السلام و سرشناسان شیعه، کسانی چون محمد بن مسلم،^۵ فضیل بن یسار، سلیمان بن خالد،^۶ فضیل بن رسان، سلیمان بن مهران، یزید بن ابی زیاد، هاشم البرید و ابو جارود، یاری کردند و بزرگانی همچون ابو حمزه ثمالی نیز با او در ارتباط بودند.

بر پایه گزارش‌های یاد شده، در این دوران نیز به صرف همراهی ابو جارود با زید علیه السلام نمی‌توان به وی نسبت انحراف داد؛ زیرا نه زید مدعی امامت بود و نه ابو جارود و دیگران وی را امام می‌دانستند.

د - دوران پس از شهادت زید علیه السلام

رجالیان و ارباب ملل و نحل، گویند: ابو جارود پس از شهادت زید علیه السلام در سال ۱۲۱ قمری،

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۱. نیز، رکن کفایة الأثر، ص ۳۰۴ و ۳۰۹؛ الأملی، صدوق، ص ۶۳۷ ح ۸۵۶؛ رجال الکشی، ج ۲، ص ۵۷۰.

۲. کفایة الأثر، ص ۳۰۷.

۳. الأملی، صدوق، ص ۴۳۱، ح ۵۶۷. نیز رکن: ص ۴۱۶، ح ۵۴۶.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۹، ح ۱.

۵. کفایة الأثر، ص ۳۰۹.

۶. رجال الکشی، ج ۲، ص ۵۲ ح ۶۶۸.

گروهی از پیروان زید علیه السلام را به دنبال خود کشید و فرقه زیدیه جارودیه را بنا نهاد.^۱ در کتب ملل و نحل، عقاید خاصی را به این فرقه نسبت داده‌اند که مفاد برخی از آنها، از انحراف عقیده و عدم پذیرش امامت امام زین العابدین علیه السلام و امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام حکایت می‌کند و مفاد برخی دیگر، بر مخالفت آنان با امام صادق علیه السلام دلالت می‌کند،^۲ بویژه که امام در قیام زید علیه السلام و پسران عبد الله بن حسن شرکت نکرد و آنان را یاری ننمود. از این رو صاحبان این کتب معتقدند چنین کسی گمراه است.

تاریخ زندگی ابو جارود پس از قیام و شهادت زید علیه السلام، مبهم است و هیچ گزارش روشنی در باره او نیست، از همین رو نمی‌توان قضاوت روشنی از این دوران داشت. آنچه که از رجالیان نقل شده است، زیدی شدن اوست. شیخ طوسی گفته است گروه جارودیه منتسب به او هستند^۳ ولی نجاشی در این باره سخنی نگفته است و تنها تغییر مذهب او را گزارش کرده است.^۴ ابن غضائری و برقی نیز در باره مذهب او چیزی نگفته‌اند. بر اساس آنچه به دست آمده نخستین گزارش در باره انتساب جارودیه به ابو جارود، گزارش مسعودی است که از ابو عیسی محمد بن هارون وراق (م ۲۴۷ ق) نقل کرده است.^۵ این گزارش اگر چه به حیات ابو جارود بسیار نزدیک است ولی مربوط به دورانی است که حسن بن محبوب (م ۲۲۴ ق) روایت لوح فاطمه علیها السلام را که در آن به اسامی دوازده امام اشاره شده، از ابو جارود نقل می‌کند و به همین خاطر دشوار است بپذیریم دیدگاه ابو جارود - با چنین عقیده‌ای نسبت به امامت - در باره امام باقر علیه السلام و صادق علیه السلام مطابق عقاید فرقه جارودیه باشد.

در بخش تبارشناسی آورده شد که برخی از ارباب ملل و نحل هنگام یادکرد نام و کنیه رئیس جارودیه، نام دیگری را نقل کرده‌اند ولی در میان احادیث به روایتی بر می‌خوریم که دلالت دارد فرقه جارودیه در دوران امام صادق علیه السلام شناخته شده بوده است، همچنان که در

۱. مروج الذهب، ج ۳، ح ۲۲۰.

۲. فرق الشیعة، نوبختی، ص ۵۳ - ۵۹.

۳. الفهرست، طوسی، ص ۱۳۱. نیز، ر.ک: رجال الطوسی، ص ۱۳۵ و ۲۰۸.

۴. رجال النجاشی، ص ۱۷۰، ح ۸۴۴.

۵. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۲۰.

حالات محمد، فرزند امام صادق علیه السلام گزارش شده است که جارودی‌ها با وی همراهی می‌کردند.^۱ بر این اساس چنان چه بنیان‌گزار جارودیه کسی جز ابو جارود سرشناس می‌بود، می‌بایست نقل می‌شد. البته این امکان وجود دارد که ابو جارود پس از شهادت زید گروهی را به گرد خود جمع کرده باشد تا قیام زید را ادامه دهد ولی انتساب این عقاید به شخص وی قابل اثبات نیست و محتمل است که کسان دیگری از این فرقه عقاید مذکور را ساخته باشند. البته این احتمال هم ممکن است که وی پس از شهادت زید به گمان این که امام صادق علیه السلام با زید مخالف بوده است، از روی خشم و عصبانیت از امام صادق علیه السلام روی گردان شده و سپس توبه کرده است ولی پیروان او راه را ادامه داده‌اند. و الله اعلم!

شناخت‌نامه «تفسیر ابو جارود»

۱. تفسیر امام باقر علیه السلام

این ندیم،^۲ نجاشی^۳ و شیخ طوسی^۴ نوشته‌اند: «تفسیر ابو جارود» برگرفته از احادیثی است که زیاد بن منذر آن‌ها را از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. این تفسیر به عنوان کتابی مدون در زمان ابن ندیم (م ۴۳۸ق) شهرت داشته است؛ زیرا به جز او، گزارش‌های دیگری نیز در این مورد از عمر بن احمد، معروف به ابن شاهین (م ۳۸۵ق) و دارقطنی (م ۳۸۵ق) وجود دارد که

۱. بصائر الدرجات، ص ۲۶۹: «حدَّثنا احمد بن موسى عن محمد بن احمد المعروف بغزال عن ابي عمر الدماري عن حذته قال: جاء رجل إلى ابي عبد الله عليه السلام و كان له اخ جارودي فقال له أبو عبد الله عليه السلام: كيف اخوك؟ قال: جعلت فداك! خلفته صالحاً. قال: و كيف هو؟ قال قلت: هو مرضى في جميع حالاته و عنده غير الا انه لا يقول بكم. قال: و ما يمنع؟ قال قلت: جعلت فداك! يتورع...»؛ تيسير المطالب في أمالي أبي طالب، ص ۱۹۵: «قال: و سمعت مؤملاً يقول: رأيت محمد بن جعفر عليه السلام خرج إلى الصلاة بمكة في شبيه ثمانين رجلاً من الجارودية عليهم ثياب الصوف و سيماء الخير فيهم ظاهر»؛ كشف الغمة، ج ۴، ص ۱۸۱: «و كان محمد بن جعفر سخياً شجاعاً و كان يصوم يوماً و يفطر يوماً و رأى رأى الزيدية في الخروج بالسيف... و خرج على المأمون في سنة تسع و تسعين و مائة بمكة و تبعه الزيدية الجارودية فخرج لقتاله عيسى الجلودي ففرق جمعه و أخذ فأنفذه إلى المأمون».

۲. الفهرست، ابن الندیم، ص ۳۶: «تسمية الكتب المصنفة في تفسير القرآن: كتاب الباقر محمد بن علي بن الحسين بن علي عليهم السلام - رواه عنه أبو الجارود زياد بن المنذر رئيس الجارودية الزيدية».

۳. رجال النجاشی، ص ۱۷۰: «له كتاب تفسير القرآن، رواه عن أبي جعفر عليه السلام».

۴. الفهرست، طوسی، ص ۱۳۱: «و له كتاب التفسير عن أبي جعفر الباقر عليه السلام».

بیانگر شهرت این تألیف در آن دوران است.^۱

راوی «تفسیر ابو جارود» ابو سهل کثیر بن عیاش قطان نام دارد.^۲ این تفسیر در گذر زمان از میان رفته است، اما بسیاری از روایات آن در دیگر کتاب‌های تفسیری و روایی نقل شده است که به غیر از موارد انگشت‌شمار، همه روایات یاد شده، به امام باقر (علیه السلام) اسناد یافته است و در موارد اندکی که سند روایت به ابو جارود ختم می‌شود، محتمل است که نام امام از آخر حدیث افتاده باشد.

در هر صورت با توجه به احادیث بازیابی‌شده، روشن می‌شود که تفسیر او همه آیات را در بر ندارد و به احتمال زیاد پرسش‌هایی از قرآن بوده است که جواب آن را از امام باقر (علیه السلام) می‌گرفته است.

۲. طرق دستیابی به تفسیر

به جز طرق شیخ در «الفهرست»، نجاشی در رجال خود و ابو الفضل عباس در «تفسیر القمّی» که در همگی «تفسیر ابو جارود» از طریق کثیر بن عیاش به ابو جارود می‌رسد، کتاب‌های روایی و تفسیری دیگر نیز طریق خود را به «تفسیر ابو جارود» نقل کرده‌اند که برخی از آن‌ها به واسطه کثیر بن عیاش است و برخی هم از طریق افراد دیگری به ابو جارود رسیده است. برای آگاهی بیشتر، این کتاب‌ها و واسطه آن‌ها را یاد می‌کنیم:

۱. الأمالی (احمد بن عیسی): محمد بن بکر؛ یحیی بن سالم الفراء.

۲. تفسیر الطبری: ابو احمد؛ عیسی بن فرقد.

۳. تفسیر القمّی: عبد الصمد بن بشیر.

۱. تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۲۶۴، ش ۶۰۲۸.

۲. الفهرست، طوسی، ص ۱۳۱: «أخبرنا بالتفسیر أحمد بن عبدون، عن أبي بكر الدوري، عن ابن عقدة، عن أبي عبد الله جعفر بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن جعفر بن محمد بن محمد بن علی بن أبي طالب المحمدي، عن كثیر بن عیاش القطان. وكان ضعیفا و خرج أيام أبي السرايا معه، فاصابته جراحة. عن زياد بن المنذر أبي الجارود، عن أبي جعفر الباقر (علیه السلام)؛ رجال / النجاشی، ص ۱۷۰: «أخبرنا به عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن سعید قال: حدّثنا جعفر بن عبد الله المحمدي قال: حدّثنا أبو سهل کثیر بن عیاش القطان قال: حدّثنا أبو الجارود بالتفسیر: «تفسیر القمّی»، ج ۱، ص ۱۰۲: «أبولفضل العباس: حدّثنا احمد بن محمد الهمدانی قال: حدّثني جعفر بن عبد الله قال: حدّثنا کثیر بن عیاش عن زياد بن المنذر عن أبي الجارود عن أبي جعفر محمد بن علی (علیه السلام)».

۴. تفسیر فرات: صالح بن سهل؛ ابو حفص الاعشى؛ مفضل بن صالح؛ عبد الرحمان بن ابی حماد؛ محمد بن علی بن خلف العطار.
۵. المحاسن (برقی): محمد بن سنان.
۶. الکافی: محمد بن سنان، ثعلبه بن میمون؛ عمر بن اذینه.
۷. الأمالی (صدوق): احمد بن اسماعیل بن صدقه؛ محمد بن سنان؛ ابان.
۸. الغیبه (نعمانی): سلیمان بن سماعة.
۹. الأمالی (طوسی): ارطاة بن حبیب.
۱۰. قصص الانبیاء: کثیر بن عیاش القطان.
۱۱. الیقین: الحسن بن سعید.
۱۲. سعد السعود: کثیر بن عیاش.
۱۳. مناقب کوفی: حماد بن یعلی.
۱۴. شواهد التنزیل: الحسن بن حماد؛ عمرو بن خالد الاعشى.
۱۵. کتاب الکامل: محمد بن سنان.
۱۶. الأمالی (شجرى): حصین بن مخارق؛ ابی الورد.
۱۷. تفسیر المطالب: عبد الله بن الجراح.
۱۸. تأویل الآیات: حصین بن مخارق؛ حسن بن حماد؛ عبد الرحمن بن حماد المقرئ؛ حسین بن حماد؛ کثیر بن عیاش؛ یحیی بن هاشم.

۳. گونه‌های روایی در «تفسیر ابو جارد»

با کاوش در احادیث تفسیری ابو جارد، می‌توان گونه‌های متعددی از احادیث تفسیری را

یافت:

۱. ترجمه واژگان غریب.^۱

۲. ترجمه واژگان دخیل.^۲

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۹.

۳. الاتقان، ج ۱، ص ۱۳۷.

۳. تبیین فرهنگ عصر نزول.^۱
۴. توضیح قصه‌های قرآن.^۲
۵. توضیح جزئیات احکام.^۳
۶. توضیح امثال.^۴
۷. بیان ناسخ و منسوخ.^۵
۸. توسعه و تحدید معنا.^۶
۹. بیان معانی مجمل و ترجیح یک وجه بر دیگر وجوه است.^۷
۱۰. بیان مبهمات. در قرآن مجید، افراد فراوانی از صالحان، طالحان، اماکن گوناگون و رخدادهای پراکنده آمده است که نامی از آن‌ها برده نشده است و با الفاظ مبهمی همچون: «قال رجالان»،^۸ «منهم من عاهد الله»،^۹ «اذ يقول لصاحبه»،^{۱۰} «قال له صاحبه»^{۱۱} و... از آن‌ها یاد شده است.
۱۱. بیان معانی مجازی.^{۱۲}
۱۲. شرح معارف قرآن.^{۱۳}
۱۳. بیان تأویل آیات.^{۱۴}

۱. روش تفسیر قرآن، محمود رجبی، ص ۶۲۴.

۲. التنبیان، ج ۲، ص ۱۴۲؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۰۸.

۳. قصص الانبیاء، راوندی، ص ۱۷۴، ج ۲۰۳؛ بخار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۷۸، ج ۸.

۴. الأمالی، احمد بن عیسی بن زید، ج ۱، ص ۶۹۴، ج ۱۱۳۶.

۵. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۶۱.

۶. التنبیان، ج ۳، ص ۴۴۶ (بقره، آیه ۲۳۱).

۷. الکافی، ج ۶، ص ۲۶۴، ج ۶.

۸. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۵۰.

۹. مائده، آیه ۲۳.

۱۰. توبه، آیه ۷۵.

۱۱. توبه، آیه ۴۰.

۱۲. کهنه، آیه ۶.

۱۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۴۲.

۱۴. همان، ص ۴۱۰.

۱۵. نور التنقلین، ج ۱، ص ۲۶۳، ج ۱۰۵۴.

۱۴. تبیین مصادیق آیات (بیان مصداق آیه، به جای معنای آن).^۱

۱۵. تبیین علت و حکمت احکام.^۲

۱۶. بیان آیات مرتبط با فضائل آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

۱۷. اهتمام به تبیین فضائل شیعیان آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

۴. بازسازی «تفسیر ابو جارود»^۳

یکی از تلاش‌های ارزشمند در حوزه حدیث، بازسازی متون کهن حدیثی که در گذر زمان از میان رفته است. غالب کتاب‌های حدیثی مفقودی، در زمان‌های پیش از نیاب شدن، مورد توجه محدثان، مفسران و فقیهان آن دوران بوده و با توجه به موضوع، اهمیت و اعتبار، شماری از احادیث آن کتاب، وارد تألیفات آنان می‌گردید. در دوران کنونی اگر چه آن متون کهن از میان رفته است، لیکن احادیث پراکنده آن‌ها در میان تألیفات دیگران باقی مانده است.

در کار بازسازی، پیش از هر تلاشی، می‌بایست اصل وجود کتاب ثابت شود و سپس بازیابی احادیث پراکنده صورت پذیرد و در نهایت فرآیند بازسازی شکل گیرد. آنچه که در موضوع بازسازی مهم است، آگاهی از چگونگی کتاب مفقودی است تا پس از بازیابی احادیث پراکنده، کتاب بازسازی شده بسیار نزدیک به شکل اولی آن باشد و گرنه جمع‌آوری روایات پراکنده یک راوی، بازسازی به شمار نمی‌آید. از این رو، در بازسازی دو نکته عمده باید مورد توجه باشد: نخست اثبات وجود این آثار مکتوب، و دیگر گردآوری قطعات پراکنده آن آثار. یعنی چه اندازه از آن مصادر کهن از طریق کتاب‌ها و منابع بعدی به دست ما رسیده است. همچنین باید ضوابطی داشته باشیم برای این که تشخیص بدهیم کدام یک از روایات یک راوی، از کتاب اوست و کدام یک از روایات مفرده است.^۴

«تفسیر ابو جارود» یکی از متون مفقودی است که در آن روایات تفسیری امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام □

۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۴۰.

۲. الکافی، ج ۶، ص ۴۱۲، ح ۴.

۳. بازسازی این تفسیر، به وسیله نویسنده مقاله در پژوهشکده تفسیر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام انجام یافته است و مراحل پایانی نشر را می‌گذراند.

۴. بازسازی متون کهن حدیث شیعه، سید محمد عمادی حائری، ص ۱۲۷، «گفتگو با آیه الله سید احمد مددی موسوی».

که به ابو جارود فرموده بودند، جمع‌آوری شده است. بر پایه گزارش ارباب رجال و فهارس، اصل وجود این کتاب، امری مسلم است. گزارش‌ها در باره وجود «تفسیر ابو جارود» به اواخر قرن چهارم^۱ و اواسط قرن پنجم باز می‌گردد.^۲

راوی کتاب تفسیر از ابو جارود، کثیر بن عیاش است. از سوی دیگر، روایات تفسیری بسیاری از امام باقر (علیه السلام) از طریق کسان دیگری به جز کثیر بن عیاش، از ابو جارود نقل شده است که در کتاب‌های حدیثی و تفسیر به طور پراکنده آمده است.

از آن جا که طریق کثیر بن عیاش، تنها طریقی است که ارباب فهارس بدان تصریح نموده‌اند، می‌بایست در فرایند بازسازی به آوردن روایاتی که از این طریق نقل شده، بسنده می‌کردیم، لیکن روایات تفسیری بسیاری دیگر از ابو جارود، از طرق دیگر نقل شده است که معلوم نیست که آیا از کتاب «تفسیر ابو جارود» گرفته شده است یا این که مفردات شفاهی وی است. از این رو برای برخورداری تفسیر بازسازی شده‌ی وی، همه روایات تفسیری با طرق گوناگون بازیابی شد و برای این که تفکیکی میان طریق کثیر بن عیاش و دیگران شود، روایات منقول از این طریق با علامت جدا گردید.

چنان که گذشت اصل «تفسیر ابو جارود» که از طریق کثیر بن عیاش نقل شده، مفقود گردیده است، لیکن شمار چشم‌گیری از روایات آن در کتب دیگر نقل شده است که بیشترین آن (نزدیک به دویست حدیث) به وسیله ابو الفضل العباس با «تفسیر القمّی» ممزوج شده است.^۳ در کتاب «تأویل الآیات» شماری از این تفسیر آورده شده است و تعداد اندکی هم در سایر کتب به طور پراکنده آمده است. شیخ طوسی شماری از روایات ابو جارود را بدون نقل طریق آن، در «تفسیر تبیان» نقل کرده است، ولی با توجه به سبک و سیاق این دست از روایات «تفسیر تبیان» با روایات منقول در «تفسیر القمّی»، و نیز با عنایت به برخی مشترکات

۱. ابن شاهین (م ۳۸۵ ق) و دارقطنی (م ۳۸۵ ق).

۲. الفهرست، ابن الندیم، ص ۳۶: «تسمیة الكتب المصنفة فی تفسیر القرآن. کتاب الباقر محمد بن علی بن الحسین بن علی (علیه السلام) رواه عنه أبو الجارود زیاد بن المنذر، رئیس الجارودیة الزیدیة: رجال النجاشی، ص ۱۷۰: «له کتاب تفسیر القرآن، رواه عن أبي جعفر (علیه السلام): الفهرست، طوسی، ص ۱۳۱: «و له کتاب التفسیر عن أبي جعفر الباقر (علیه السلام)».

۳. تفسیر القمّی، ج ۱، ص ۱۰۲: «أبو الفضل العباس: حدّثنا احمد بن محمد الهمدانی قال: حدّثنی جعفر بن عبد الله قال: حدّثنا کثیر بن عیاش عن زیاد بن المنذر عن أبي الجارود عن أبي جعفر محمد بن علی (علیه السلام)».

آن با روایات موجود در «تفسیر القمی»، شاید بتوان مدعی شد که طریق شیخ به «تفسیر ابو جارود» همان طریق کثیر بن عیاش است، بویژه آن که «تفسیر ابو جارود» بنا بر تصریح شیخ در «الفهرست»، با همین طریق به دست شیخ طوسی رسیده است. به هر صورت از میان نزدیک به سی صد حدیث تفسیری که از ابو جارود بازیابی شد، حدود ۲۲۰ حدیث آن از طریق کثیر بن عیاش است.

سخن پایانی

- روی هم رفته می‌توان دستاورد این نوشتار را در مطالب زیر دانست:
۱. با توجه به روایات منقول از ابو جارود در باره امامت، نمی‌توان عقایدی را که ارباب ملل و نحل به این فرقه نسبت می‌دهند، به وی نسبت داد. البته ممکن است وجود افراد تندرو در این فرقه و عدم درک صحیح آنان از قیام زید بن علی بن الحسین علیه السلام، موجب پیدایش برخی از عقاید سخیف در این فرقه شده باشد که بعدها با آب و تاب بیشتری وارد کتب کلامی و ملل و نحل شده است.
 ۲. با دلایل یاد شده در این نوشتار، می‌توان ادعا کرد که دوران پایانی عمر ابو جارود، از اعتقاد وی نسبت به عقاید شیعه حکایت دارد.
 ۳. دلایلی که بر توثیق روایی او اقامه شده است، بر دلایل مخالف ترجیح دارد.
 ۴. تردیدی نیست که «تفسیر ابو جارود»، همان تفسیر امام باقر علیه السلام است که در گذر زمان از میان رفته است ولی بسیاری از روایات آن در سایر کتب حدیثی و تفسیری نقل شده است.
 ۵. «تفسیر ابو جارود» در قرن چهارم در اختیار ابن ندیم، ابن شاهین و دارقطنی بوده است.
 ۶. طریق شیخ، نجاشی و ابو الفضل العباس در «تفسیر القمی» به این تفسیر، ابو سهل کثیر بن عیاش قطان است.
 ۷. روایات ابو جارود، در دو بخش تفسیر و تأویل آمده است. بخش تفسیری آن متنوع و شامل مواردی چون بیان الفاظ، معارف عالی، شرح جزئیات احکام و ... است و در بخش تأویلی نیز اهتمام ویژه‌ای به بیان فضائل آل محمد و شیعیان ایشان شده است.

کتابنامه

١. الاتقان، سیوطی (م ٩١١ ق)، به کوشش: سعید المندوب، بیروت: دار الکفر، ١٤١٦ ق.
٢. الاستنصار فی النص علی الأئمة الأطهار عليهم السلام، ابی الفتح الکرآجکی (م ٤٤٩ ق)، بیروت: دار الأضواء، چاپ دوم، ١٤٠٥ ق.
٣. الأمالی، شیخ صدوق (م ٣٨١ ق)، تحقیق: مؤسسه بعثت، قم: چاپ اول، ١٤٠٧ ق.
٤. الأنساب، ابو سعد عبد الکریم بن محمد السمعانی (م ٥٦٢ ق)، تحقیق: عبد الله عمر البارودی، بیروت: دار الجنان، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
٥. بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، علامه مجلسی (م ١١١١ ق)، بیروت: مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق.
٦. البداية و النهاية، ابن کثیر الدمشقی (م ٧٧٤ ق)، تحقیق: أحمد عبد الوهّاب فتحی، قاهره: دار الحديث، ١٩٩٢ م.
٧. البداية و النهاية، ابو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی (م ٧٧٤ ق)، تحقیق: مكتبة المعارف، بیروت: مكتبة المعارف، چاپ دوم، ١٤٠٨ ق.
٨. بشارة المصطفى لشبيعة المرتضى، ابو جعفر محمد بن أبى القاسم الطبرى (م ٥٢٥ ق)، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤٢٠ ق.
٩. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليهم السلام، ابو جعفر محمد بن حسن صفّار قمی (م ٢٩٠ ق)، تصحیح: محسن کوجه باغی تبریزی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ١٤٠٤ ق.
١٠. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی (م ٤٦٣ ق)، تحقیق: عبد القادر وفا، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ١٤١٧ ق.
١١. التبیان، شیخ طوسی (م ٤٦٠ ق)، به کوشش: احمد حبیب قصیر العاملی، مكتب الاعلام الاسلامی، ١٢٠٩ ق.
١٢. تفسير القمّی، ابو الحسن علی بن ابراهیم القمّی (م ٣٢٩ ق)، تصحیح: سید طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتب، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق.

١٣. التوحيد، شيخ صدوق (م ٣٨١ ق)، تحقيق: هاشم حسيني طهراني، قم: انتشارات اسلامي، چاپ اول، ١٣٩٨ ق.
١٤. تهذيب التهذيب، أبو الفضل أحمد بن علي العسقلاني (ابن حجر) (م ٨٥٢ ق)، تحقيق: خليل مامون شيحا، عمر السلامي، علي بن مسعود، بيروت: دار المعرفة، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.
١٥. تهذيب الكمال في أسماء الرجال، يونس بن عبد الرحمان المزي (م ٧٤٢ ق)، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسه الرساله، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
١٦. تهذيب الكمال، أبو الحجّاج يوسف المزي (م ٧٤٢ ق). تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسه الرساله، چاپ چهارم، ١٤٠٦ ق.
١٧. تيسير المطالب في أمالي الامام أبي طالب، يحيى بن الحسين الزيدى اليماني (الامام أبو طالب) (م ٤٢٤ ق)، بيروت: مؤسسة الأعلمي، چاپ اول، ١٣٩٥ ق.
١٨. الجرح و التعديل، عبد الرحمن بن أبي حاتم الرازي (م ٣٢٧ ق)، بيروت: دار احياء التراث العربي، حيدر آباد، مجلس دائرة المعارف، چاپ اول، ١٣٧٢ ق.
١٩. جوابات أهل الموصل (الرد على اصحاب العدد)، شيخ مفيد (م ٤١٣ ق)، قم: كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
٢٠. خاتمة المستدرک، ميرزا حسين نوري (م ١٣٢٠ ق)، قم: مؤسسه آل البيت، ١٤١٥ ق.
٢١. خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، حسن بن يوسف علامه حلي، تحقيق: جواد قيومي، قم: مؤسسه نشر الفقاهه، ١٤١٧ ق.
٢٢. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، آقا بزرگ طهراني (م ١٣٤٨ ق)، بيروت: دار الأضواء، چاپ سوم، ١٤٠٣ ق.
٢٣. رجال ابن الغضائري، احمد بن حسين واسطى بغدادى (م ٤٥٠ ق) تحقيق: محمد رضا حسيني، قم: دار الحديث، چاپ اول.
٢٤. رجال ابن داوود، حسن بن علي بن داوود الحلي (م ٧٤٠ ق). تحقيق: سيد محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: مطبعة الحيدريه، ١٣٩٢ ق.
٢٥. رجال البرقي، احمد بن محمد برقي، تحقيق: جواد قيومي، نشر القيومي، ١٤١٩ ق.
٢٦. رجال الطوسي، شيخ طوسي (م ٤٦٠ ق)، تحقيق: جواد قيومي، قم: انتشارات اسلامي، چاپ اول، ١٤١٥ ق.
٢٧. رجال الكشي (اختيار معرفة الرجال)، شيخ طوسي (م ٤٦٠ ق)، تصحيح: مير داماد استرآبادي، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ١٤٠٤ ق.

۲۸. رجال الكشّى (اختيار معرفه الرجال)، شيخ طوسى (م ۴۶۰ ق)، تصحيح: ميرداماد استرآبادى، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۴ ق.
۲۹. رجال النجاشى، أبو العباس أحمد بن على النجاشى (م ۴۵۰ ق). تحقيق و نشر: قم: انتشارات اسلامى، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ ق.
۳۰. روش تفسير قرآن، محمود رجبى، معاصر، پژوهشكده حوزه و دانشگاه.
۳۱. عيون أخبار الرضا عليه السلام، شيخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، تحقيق: حسين اعلمى، بيروت: مؤسسه الاعلمى، ۱۴۰۴ ق.
۳۲. الفرق (التبصير فى الدين)، ابو المظفر اسفراينى (م ۴۷۱ ق)، المكتبة الأزهرية للتراث.
۳۳. فرق الشيعة، أبو محمد حسن بن موسى النوبختى (م ۳۱۷ ق)، تهران: المكتبة المرتضويه.
۳۴. الفرق بن الفرق، عبد القادر بن طاهر البغدادى (م ۴۲۹ ق)، تحقيق: ابراهيم رمضان، بيروت: دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۳۵. الفهرست، ابن النديم (م ۴۲۸ ق)، تحقيق: رضا تجدد، تهران: امير كبير، ۱۳۶۶.
۳۶. الفهرست، شيخ طوسى (م ۴۶۰ ق)، تحقيق: جواد قيومى، قم: انتشارات اسلامى، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۳۷. قرب الإسناد، ابو العباس عبد الله بن جعفر الحميرى (قرن ۳)، تحقيق و نشر: قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۳۸. قصص الأنبياء، قطب الدين الراوندى (م ۵۷۳ ق)، تحقيق: غلام رضا عرفانيان، قم: انتشارات الهادى، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۳۹. الكافى، شيخ كلينى (م ۳۲۸ ق)، تحقيق: على اكبر غفارى، بيروت - تهران: دار صعب - دار الكتب الإسلامية .
۴۰. الكامل، أبو العباس محمد بن يزيد الأزدي (المبرد) (م ۲۸۵ ق)، تحقيق: محمد أحمد الدالى، بيروت: مؤسسه الرساله، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۴۱. كتاب من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: انتشارات اسلامى.
۴۲. كشف الغمّة، على بن عيسى إربلى (م ۶۸۷ ق)، تصحيح: سيد هاشم رسولى، بيروت: دار الكتاب، ۱۴۰۱ ق.
۴۳. كفاية الأثر فى النصّ على الأئمة الاثنى عشر، ابو القاسم على بن محمد بن على الخزّار القمى (قرن ۴)، تحقيق: سيد عبد اللطيف حسينى، نشر بيدار، ۱۴۰۱ ق.
۴۴. مجمع البحرين، طريحي (م ۱۰۸۵ ق)، تحقيق: احمد حسينى، مكتب النشر الثقافة الاسلاميه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.

٤٥. مجمع البيان، طبرسى (م ٥٤٨ ق)، به كوشش: محسن امين العالمى، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤١٥ ق.
٤٦. المحاسن، ابو جعفر أحمد بن محمد بن خالد البرقى القمى (م ٢٨٠ ق)، تحقيق: سيد جلال الدين حسينى، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤١٣ ق.
٤٧. مروج الذهب و معادن الجواهر، ابو الحسن على بن الحسين المسعودى (م ٣٤٦ ق)، تحقيق: محمد محبى الدين عبد الحميد، القاهرة: المكتبة التجارية الكبرى، چاپ چهارم ١٣٨٤ ق.
٤٨. معانى الأخبار، شيخ صدوق (م ٣٨١ ق)، تحقيق: على اكبر غفارى، قم: انتشارات اسلامى، چاپ اول، ١٣٦١.
٤٩. معجم رجال الحديث، سيد ابو القاسم موسى خوئى (م ١٤١٣ ق)، قم: انتشارات مدينه العلم، چاپ سوم، ١٤٠٣ ق.
٥٠. المقالات و الفرق، أبو خلف سعد بن عبد الله الأشعري (م ٣٠١ ق)، تهران: مؤسسه مطبوعات عطائى، ١٩٦٣ م.
٥١. مكارم الأخلاق، أبو على الفضل بن الحسن الطبرسى (م ٥٤٨ ق)، تحقيق: علاء آل جعفر، قم: انتشارات اسلامى، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
٥٢. نور الثقلين، عبد على بن جمعه العروسى الحويزى (م ١١١٢ ق)، تحقيق: سيد هاشم رسولى محلاتى، قم: انتشارات اسماعيليان، چاپ چهارم، ١٤١٢ ق.
٥٣. وسائل الشيعة، شيخ محمد بن الحسن الحرّ العاملى (م ١١٠٤ ق). تحقيق و نشر: قم: مؤسسه آل البيت (عليه السلام)، چاپ دوم، ١٤١٤ ق.